



شیخ محمود شبستری « گلشن راز »

بخش ۸ - تمثیل در بیان ظهور خورشید حقیقت در آینه کائنات

۱	اگر خواهی که بینی چشمه خور	تو را حاجت فتد با جسم دیگر
۲	چو چشمِ سر ندارد طاقِ تاب	توان خورشیدِ تابان دید در آب
۳	از او چون روشنی کمتر نماید	در ادراکِ تو حالی می‌فزاید
۴	عدم آینه‌هستی است مطلق	کز او پیداست عکسِ تابشِ حق
۵	عدم چون گشت هستی را مقابل	در او عکسی شد اندر حال حاصل
۶	شد آن وحدت از این کثرت پدیدار	یکی را چون شمردی گشت بسیار
۷	عدد گرچه یکی دارد بدایت	ولیکن نبودش هرگز نهایت
۸	عدم در ذاتِ خود چون بود صافی	از او با ظاهر آمد گنجِ مخفی
۹	حدیث « کُنْتُ کُنْزًا » را فرو خوان	که تا پیدا ببینی گنجِ پنهان
۱۰	عدم آینه، عالم عکس و انسان	چو چشمِ عکس در وی شخصِ پنهان
۱۱	تو چشمِ عکسی و او نور دیده است	به دیده، دیده را هرگز که دیده است
۱۲	جهان انسان شد و انسان جهانی	از این پاکیزه‌تر نبود بیانی
۱۳	چو نیکو بنگری در اصلِ این کار	هم او بیننده هم دیده است و دیدار
۱۴	حدیثِ قدسی این معنی بیان کرد	و بی یَسْمَع و بی یَبْصَر عیان کرد
۱۵	جهان را سر به سر آینه‌ای دان	به هر یک ذره در صد مهرِ تابان
۱۶	اگر یک قطره را دل بر شکافی	برون آید از آن صد بحرِ صافی
۱۷	به هر جزوی ز خاک ار بنگری راست	هزاران آدم اندر وی هویداست
۱۸	به اعضا پشه‌ای همچند فیل است	در اسما قطره‌ای مانند نیل است

درونِ حبه‌ای صد خرمن آمد	جهانی در دلِ یک ارزن آمد	۱۹
به پر پشه‌ای در جای جانی	درونِ نقطهٔ چشم آسمانی	۲۰
بدان خُردی که آمد حبهٔ دل	خداوندِ دو عالم راست منزل	۲۱
در او در جمع گشته هر دو عالم	گهی ابلیس گردد گاه آدم	۲۲
بین عالم همه در هم سرشته	مَلِک در دیو و دیو اندر فرشته	۲۳
همه با هم به هم چون دانه و بر	ز کافر مؤمن و مؤمن ز کافر	۲۴
به هم جمع آمده در نقطهٔ حال	همه دور زمان روز و مه و سال	۲۵
ازل عین ابد افتاد با هم	نزولِ عیسی و ایجادِ آدم	۲۶
ز هر یک نقطه زین دُورِ مسلسل	هزاران شکل می گردد مُشکَل	۲۷
ز هر یک نقطه دُوری گشته دایر	هم او مرکز هم او در دُورِ سایر	۲۸
اگر یک ذره را برگیری از جای	خلل یابد همه عالم سراپای	۲۹
همه سرگشته و یک جزو از ایشان	برون ننهاده پای از حدِّ امکان	۳۰
تعیّن هر یکی را کرده محبوس	به جزویّت ز کَلّی گشته مایوس	۳۱
تو گویی دائما در سیر و حبسند	که پیوسته میانِ خَلع و لَبَسند	۳۲
همه در جنبش و دائم در آرام	نه آغازِ یکی پیدا نه انجام	۳۳
همه از ذاتِ خود پیوسته آگاه	وز آنجا راه برده تا به درگاه	۳۴
به زیر پردهٔ هر ذره پنهان	جمالِ جانفزای روی جانان	۳۵

وزن شعر: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف یا وزن دوبیتی)



تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه



منبع: وبسایت گنجور